

گستره‌شناسی حجیت «سیاق امتنان»^۱

حسن رضایی صرمی^۲، محمدصادق بدخش^۳، مسیح بروجردی^۴

چکیده

سیاق امتنان در قامت اثرگذاری شاخص در منابع احکام شرع خودنمایی می‌کند. اثبات حجیت امتنان و بیان کیفیت اثبات و محدودیت‌های این حجیت، از سایر بخش‌های بحث امتنان، اهمیت بیشتر و بنیادی‌تری دارد و سایر مباحث، برای این بخش در حکم مقدمه هستند. حجیت امتنان گاهی از باب تعمیم و تخصیص به وسیله علت، و گاه از باب ظهور عرفی، و گاهی از باب احراز غرض مولاست. هر کدام از این سه مورد، خصوصیات و ویژگی‌هایی دارند که در توجه به سیاق و ظهورگیری از آن، مؤثر بوده و در موارد مختلف، آثار متفاوت و محدودیت‌هایی را برای اعتبار سیاق امتنان به وجود می‌آورند؛ البته برخی محدودیت‌ها مربوط به صغرای قیاسی است که

۱. تاریخ دریافت مقاله: ۱۳/۵/۱۴۰۲
۲. تاریخ تأیید مقاله: ۱۶/۱۰/۱۴۰۲
۳. دانش پژوه خارج تخصصی جزای موسسه عالی فقه و علوم اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول).
hasan^{۱۷}.rezaee@gmail.com
۴. دکترای فلسفه دین و مدرس سطوح عالی حوزه علمیه یزد، ایران.
adeghbad^{۱۱}@yahoo.com
۵. مدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم، ایران.
massih_boroujerdi@yahoo.com

حجیت امتنان، کبرای آن را تشکیل می‌دهد. در این مقاله به اقتضای سیاق در موارد رخصت و عزیمت، احکام غیر الزامی و مراتب حکم پرداخته شده؛ همچنین محدودیت‌های قیاس در احکام وضعی، علت یا حکمت بودن امتنان، امتنان در حق عالم و مقدم، امتنان فعلی و شأنی، موارد خلاف امتنان، امتنان در مرفوع به حکم عقل و امتنان بر اساس مفاد دلیل، بررسی و در دو بخش «امتنان فردی، نوعی و قانونی» و «امتنان فردی و گروهی»، چند گونه از سیاق امتنان مطرح شده است.

واژگان کلیدی: سیاق، امتنان، ظهور، قرینه، حجیت.

مقدمه

سیاق امتنان از قراین پرکاربرد در ادبیات شرع است که توجه به آن، اثر مهمی در فهم مراد شارع دارد؛ شاهد این سخن آنکه خواننده به فراوانی، حضور و استناد به سیاق امتنان را مشاهده می‌کند. بنابراین بررسی جوانب مختلف این سیاق، برای غنای مباحث اصولی و فقهی ضروری است.

نویسنده پیش‌تر در مقاله «بازشناسی مفهومی امتنان و کارکرد شناسی آن با تأکید بر کاربردهای آن در منابع امامیه»^۱ پس از بیان و نقد تعاریف امتنان، معنای سومی را به عنوان معنای برگزیده بیان نموده است. امتنان در معنای برگزیده، احسان و لطفی است که گاهی در دلالت دلیل اثر می‌گذارد؛ این امتنان دارای سه بخش علیت، غرضیت و اظهاریت است. نگارنده در مقاله پیشین، به بیان آثار امتنان در ظهورگیری پرداخته، و در این مقاله درصدد است اصل اعتبار و حجیت این سیاق را بیان نموده و در این راستا به تبیین حجیت در جایگاه‌های مختلف بپردازد.

امتنان، دخالت مهمی در برخی قواعد اصولی، مانند برائت دارد و نیز در برخی قواعد فقهی همچون «قاعده جب»، «قاعده تقیه»، «قاعده قرعه»، «قاعده نفی عسر و حرج»، و «قاعده نفی ضرر» اثرگذار است؛ قرینه امتنان سعه و ضیق حکم را در برخی فروع فقهی نیز مشخص می‌کند و آثار دیگری هم به دنبال دارد.

۱. رضایی و دیگران، «بازشناسی مفهومی امتنان و کارکرد شناسی آن...»، پژوهش‌نامه اصول فقه اسلامی، ش ۵، سال ۱۴۰۱ش.

پیشینه

بخشی از مباحث یاد شده در این مقاله توسط دو تن از پژوهشگران، در مقاله «رویکرد امتنان در شریعت اسلامی و بازتاب آن در فقه و قانونگذاری ایران» و رساله دکتری «احکام امتنانی (ماهیت، معیار، مصادیق و آثار)» نیز بررسی شده است. این دو پژوهش در بخش اثبات حجیت سیاق امتنان به آیات و روایات و بنای عقلا تمسک کرده‌اند؛ اما این مقاله از باب حجیت ظواهر به موضوع پرداخته است. همچنین مقاله پیش رو در قسمت حدود و ثغور اعتبار سیاق امتنان، علاوه بر تقریری متفاوت از برخی حدود، به مباحثی پرداخته که پیش از این سابقه مستقلی برای آن یافت نشد.

مفهوم‌شناسی

«سیاق» مصدر فعل «سَاقَ، يَسُوقُ» است. اصل آن «سواق» بوده، که به دلیل کسره «سین»، حرف «واو» به «یا» تبدیل شده است. در لغت‌نامه‌ها برای واژه «سیاق» معانی مختلفی بیان شده است؛ از جمله: رشته پیوسته، راندن، تابع، اسلوب و روش، امور مخفی، کنایه از شدت داشتن، و مهریه زن.^۱

سیاق، در اصطلاح، خصوصیتی غیر لفظی، ولی مرتبط با کلام است که به شکل و ساختار یکسان نبوده - و به همین جهت هم ضابطه‌مند نشده است - و با مناسبات مقام، حال متکلم، حالت الفاظ، جملات و امثال آن محقق می‌شود.^۲

«امتنان» از جهت لغوی، مصدر باب افتعال بوده و از ریشه «مَنَّ» گرفته شده است. برای کلمه «مَنَّ» حدود چهار معنا (قطع کردن، ضعیف کردن، احسان کردن، و بیان نمودن احسان به کسی که به او احسان شده، به گونه‌ای که موجب خواری او شود)^۳ یاد شده؛ اما واژه امتنان در صورتی که با «منه» متعدی شود، به معنای «تشکر کردن از احسان» است.^۴

پژوهش‌های
اصول فقهی

گستره‌شناسی حجیت «سیاق امتنان»

۱. طریحی، مجمع البحرین، ج ۵، ص ۱۸۷؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۱۶۶.
۲. برای مطالعه بیشتر ن. ک: رضایی و دیگران، «چیستی و جایگاه سیاق در استظهار»، مجله پژوهش‌نامه اصول فقه اسلامی، ش ۱، ۱۳۹۷ ش.
۳. فیومی، المصباح المنیر، ج ۲، ص ۵۸۱؛ جوهری، الصحاح، ج ۶، ص ۲۲۰۷.
۴. واسطی، تاج العروس، ج ۱۸، ۵۵۰.

این واژه در صورتی که با حرف «علی» متعدی شود، گاهی به معنای «احسان کردن»^۱ و گاه به معنای «بیان نمودن احسان به کسی که به او احسان شده است، به گونه‌ای که موجب خواری او شود» آمده است.^۲

مقصود از امتنان (به لحاظ معنای لغوی) در سخنان فقیهان، به معنای احسان و لطف است؛ ولی این احسان و امتنان در برخی موارد در دلالت دلیل تأثیر گذاشته و منشأ آثار می‌شود. با بررسی ادبیات دانشمندان می‌توان سه مورد را به‌عنوان امتنان تأثیرگذار در سخن یاد نمود: ۱- جایی که غرض و هدف از جعل حکم، تسهیل و ارفاق باشد؛ گرچه مضمون حکم، تسهیلی و ارفاقی نباشد. ۲- جایی که علت حکم یا حکمت آن امتنانی باشد، که بالطبع مضمون حکم نیز اگرچه نوعاً، امتنانی خواهد بود. ۳- در مقامی که گوینده درصدد اظهار نعمت و بیان انعام باشد.^۳

گستره حجیت سیاق

«امتنان» به معنای احسان و لطفی است که در سه قالب علیت، غرضیت و اظهاریت، نمود می‌یابد.^۴ حجیت سیاق مورد پذیرش بوده و در هر قالبی قرار بگیرد با مدرکی متناسب با آن قالب، حجت خواهد بود. امتنانی که علت حکم قرار گیرد، با قاعده «العلّة تعمّم و تخصّص» حجت خواهد بود و به مقتضای علیت، عمل می‌شود؛ مگر اینکه در علیت، تشکیک و احتمال داده شود که امتنان، حکمت حکم است؛ که در این صورت حجت نخواهد بود. و در صورتی که متکلم در مقام اظهار امتنان باشد، از باب ظهور عرفی حجت خواهد بود؛ مانند حدیث رفع که درصدد اظهار نعمت و بیان یک احسان است که این معنا از سیاق سخن، همراه تعابیر «رُفِعَ» و «عَنْ أُمَّتِي» استفاده می‌شود. به همین جهت صحت معامله شخص مضطر را مرتفع نمی‌سازد؛ زیرا ارتفاع صحت برای شخصی که مضطر به معامله است و نیاز

پژوهش‌های
اصول فقه اسلامی

سال هفتم، شماره ۷، سال ۱۴۰۳

۱. جوهری، الصحاح، ج ۵، ص ۱۷۵۵؛ فیومی، المصباح المنیر، ج ۲، ص ۵۸۱.
۲. جوهری، الصحاح، ج ۶، ص ۲۲۰۷؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۳، ص ۴۱۷.
۳. رضایی حسن، «بازشناسی مفهومی امتنان و کارکرد شناسی آن...»، مجله پژوهش نامه اصول فقه اسلامی، ش ۵، ۱۴۰۱ش.
۴. همان

مبرم به ثمن معامله دارد، خلاف احسان و امتنان و خلاف تسهیل بر او است و وقتی مولایی در مقام اظهار امتنان با کلامی قرار می‌گیرد، عرف بر اساس امتنانی بودن مقام، آن کلام را از موارد خلاف امتنان منصرف می‌بیند. و در صورتی که امتنان، غرض و هدف حکم باشد، از باب شناخت غرض و هدف مولا حجت خواهد بود؛ زیرا عقل که حاکم مطلق در باب مولویت و عبودیت حقیقی است، حقی بیشتر از به دست آوردن غرض مولا، برای مولا قائل نیست و اگر عبد، غرض مولا را تحصیل کند، دیگر بر عهده او چیزی نخواهد بود.^۱ بدین ترتیب با حجت سیاق امتنان، مهم بررسی جوانب مختلف سیاق است که ذیلاً می‌آید.

یکم. مقتضای سیاق امتنان در موارد مختلف

۱. اقتضای رخصت و عزیمت

امتنان می‌تواند به صورت رخصت یا عزیمت باشد؛ رخصت یعنی مکلف در عمل به مقتضای امتنان مخیر باشد اما در صورت عزیمت بودن، مکلف باید امتنان را بپذیرد و بر آن اساس عمل نماید. بحث از رخصت و عزیمت بودن حکم امتنانی، در موردی است که عنوان مرفوع، متصف به حکم مخالفی نباشد؛ مثلاً اگر از سوی شارع، وجوب وضوی ضرری را رفع کرده و از سوی دیگر این ضرر بسیار زیاد بوده یا ترس از بین رفتن در آن باشد، به گونه‌ای که ادله حرمت شامل آن شود، قطعاً رخصتی در اتیان ضرر محرم وجود ندارد^۲ و رفع وجوب وضو، به شکل عزیمت خواهد بود.

در فرضی که علت حکم یا هدف و غرض از جعل حکم، امتنان باشد، قول به بطلان و عدم صحت در فرضی که بر اساس آن حکم رفتار نمی‌شود، خلاف امتنان بوده و باعلیت و غرضیت امتنان، ناسازگار است.^۳ اما در فرضی که گوینده درصدد اظهار امتنان باشد، نفس اظهار امتنان به صورت مستقیم، دلالتی بر رخصت ندارد؛ بلکه دلالت بر ثبوت مقتضی و ملاک در آن حکم داشته و نتیجه وجود مقتضی و ملاک، رخصت در انجام آن کار خواهد

۱. صدر، بحوث فی علم الأصول، ج ۲، ص ۱۳۵.

۲. مازندرانی، مبانی الفقه‌الفعال، ج ۱، ص ۸۸.

۳. محقق داماد، قواعد فقه، ج ۲، ص ۹۹.

بود. بدین ترتیب، مقتضای اولی در فرض امتنان در هر سه صورت، ترخیصی بودن است. در مقابل، ادله‌ای برای عزیمت بودن حکم امتنانی اقامه شده که ذیلاً نقد و بررسی خواهد شد:

دلیل نخست: وقتی ادله امتنانی، ادله اولیه را تخصیص می‌زنند، دیگر مورد امتنانی نسبت به حکم ابتدایی، ملاک نداشته و امری به آن تعلق نگرفته است تا بخواهد صحیح باشد.^۱ در پاسخ باید گفت: در صورتی که صحت و بطلان، دائر مدار بودن یا نبودن خطاب باشد، در فرضی که گوینده در مقام اظهار امتنان است، وجود چنین امری ثابت است؛ چون این فرض از باب ظهور عرفی خطاب دال بر ثبوت مقتضی است و از این رو نفس دلیل امتنانی، دال بر وجود ملاک و امر -ولو غیر وجوبی- نسبت به فعل است و عمل در این فرض صحیح خواهد بود. بلکه حتی در فرض علیت یا غرضیت امتنان نیز چنین مطلبی ثابت است؛ چون علت و غرض از خطاب فهمیده شده و دلالت آن بر ثبوت مقتضی نیز منتسب به همان خطاب است. بله، این در صورتی است که امتنان در خطاب از باب حکمت باشد که خود محقق نایینی به همین نکته استدلال نموده است.^۲

دلیل دوم: عزیمت بودن حکم امتنانی از ذیل آیه ﴿وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾^۳ از دو جهت استفاده می‌شود. جهت نخست، ظهور اراده خدای متعال در الزام است؛ زیرا همان‌طور که اگر خدای متعال از ما چیزی بخواهد، تخلف از اراده خدا برای ما جایز نیست؛ در صورتی که چیزی به نفع ما نیز اراده کند، تخلف از آن جایز نخواهد بود. لذا هرکجا خدای متعال خواسته در احکامش بر ما آسان گیرد، بر ما جایز نیست با اراده او مخالفت کرده و خود را در سختی بیندازیم. جهت دوم، مورد آیه که تعبیر ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ﴾ بر آن تطبیق شده است؛ زیرا سقوط روزه مسافر و مریضی که روزه گرفتن برایش ضرر دارد به شکل عزیمت است؛ یعنی روزه گرفتن بر مسافر و مریض حرام است. در نتیجه آیه دلالت دارد که اراده یسر و آسانی، در مواردی که

پیش از این
در این کتاب

سال هفتم، شماره ۷، سال ۱۴۰۳

۱. نایینی، کتاب الصلاة، ج ۲، صص ۷۷ و ۳۰۸.

۲. همان، ج ۲، ص ۷۷.

۳. سوره بقره، آیه ۱۸۵.

اطلاق تکلیف شامل آن می‌شود، مانند اراده «یسر» در مورد روزه مسافر و مریض است که به شکل عزیمت است و این تعلیل، شامل همه موارد اراده یسر در احکام می‌شود. فرقی ندارد که الزام و عزیمت در مورد آیه، از خارج یا از تعبیر «فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ» استفاده شود؛ چون در هر دو فرض، مورد آیه به نحو عزیمت خواهد بود؛ در نتیجه تعلیل باید متناسب با همان و به نحو عزیمت باشد.

اما به نظر می‌رسد این استدلال نادرست است؛ اراده که در جهت نخست بیان شد، اقتضایی بیش از رفع وجوب ندارد؛ چون اگرچه اراده خدای متعال حتمیت به دنبال دارد، اما حتمیت در هر موردی به تناسب همان مورد است. حتمیت در دستور، مقتضی حرمت مخالفت با آن است؛ اما حتمیت در آسانی، چیزی بیش از رفع الزام را اقتضا ندارد؛ نه اینکه مقتضی الزام به عدم آن باشد. به تعبیر دیگر، اگر مولا از بنده خود کاری را بخواهد، عرفاً مقتضی الزام است؛ اما اگر برایش آسانی بخواهد در نظر عرف، چیزی بیش از رفع الزام اقتضا نخواهد داشت. مورد آیه که در جهت دوم مستمسک ظهور «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ» در عزیمت قرار گرفت نیز درست نیست؛ زیرا وجود مقتضی در سابق، ملازم با امتنان است و تعلیل بر اساس همین نکته است. اما وجود مقتضی در لاحق و رخصت بودن از باب ظهور عرفی است؛ لذا اگر در موردی دلیلی برخلاف آن آورده شود، از این ظهور در همان مورد، رفع ید می‌شود. بر این اساس، تعلیل وارد در این آیه، به لحاظ عدم وجوب روزه بر مریض و مسافر مناسبت داشته و امتنان محسوب می‌شود و اگر دلیلی در بین نباشد، بر پایه ظهور یاد شده، حکم به شکل رخصت اثبات می‌شود؛ اما چون از خارج یا از تعبیر «فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ» عزیمت بودن مورد استفاده شده است، تنها نسبت به این مورد از ظهور در رخصت رفع ید می‌شود.

دلیل سوم: دلیل دیگر، روایت یحیی بن ابی العلاء است:

روی یحیی بن ابی العلاء عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «الصَّائِمُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فِي السَّفَرِ كَالْمُنْفَرِ فِيهِ فِي الْحَضَرِ ثُمَّ قَالَ إِنَّ رَجُلًا أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَصُومُ شَهْرَ رَمَضَانَ فِي السَّفَرِ فَقَالَ لَا فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهُ عَلَيَّ يَسِيرٌ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى تَصَدَّقَ عَلَيَّ مَرَضَى أُمَّتِي وَ مُسَافِرِيهَا بِالْإِطْفَارِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ أَوْ يُحِبُّ

پرسش
پیش از
حکم

گستره‌شناسی حجیت «سبأ، امتنان»

أَحَدُكُمْ إِذَا تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ أَنْ تُرَدَّ عَلَيْهِ.^۱

استشهاد امام صادق عليه السلام برای حرام بودن روزه در سفر، در ماه رمضان، به سخن پیامبر صلی الله علیه و آله، دلیل بر این است که رد صدقه خدای متعال، جایز نیست؛ علاوه بر اینکه برگرداندن احسان و صدقه، بر انسان‌های شریف، سنگین و برای آنها مبعوض است و عبارت «أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ...» برای تقریب همین مبعوضیت نزد خداوند متعال بیان شده است، نه صرف رفع محبوبیت. بنابراین این روایت، بر مبعوض بودن و حرمت برگرداندن صدقه و هدیه و احسان خدای متعال دلالت ندارد؛ و احکام امتنانی همچون لاجرح، لاضرر، برائت و امثال آن نیز صدقه و هدیه‌ای از جانب خدای متعال و تفضل بر امت است و لذا به شکل عزیمت خواهد بود.^۲ اما این استدلال نادرست است؛ زیرا عزیمت و الزام بر مخالفت با حکم اولی حرجی و امثال آن، و عقاب بر آن، مخالف مقتضای امتنان است و الزام، موجب محذور دیگری می‌شود و روایت بر موردی حمل می‌شود که شخص، به قصد تشریح یا از روی بی‌اعتنایی به حکم امتنانی خدای متعال، با حکم امتنانی مخالفت می‌کند و حکم اولی را انجام می‌دهد.^۳

دلیل چهارم: بر فرض که امتنانی بودن برخی احکام را بپذیریم، روشن نیست احکام یاد شده، صرفاً به خاطر امتنان باشد تا گفته شود که امتنان، مقتضی الزام نیست یا با الزام مناسبت ندارد؛ بلکه احتمال دارد یک وجه آسان‌گیری این باشد که خداوند متعال همچون پدری شفیق بوده و راضی نیست بندگان، اگرچه با اختیار خودشان، در سختی و حرج بیفتند؛ چراکه ظن می‌رود که با افتادن در مشقت، بندگان از عبادات منزجر شوند.^۴

برخی گفته‌اند در هر موردی که امتنانی بودن ثابت شود و روشن باشد که جهت تعبدی در آن ملاحظه نشده، به نحو رخصت خواهد بود و اگر شک شود که جهت تعبدی لحاظ شده است یا نه؟ مقتضای اصل، عدم جواز رجوع از آن حکم است.^۵ این استدلال می‌تواند

۱. صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۴۰.
۲. خمینی، کتاب الطهارة، ج ۲، ص ۱۰۳.
۳. مازندرانی، مبانی الفقه الفعّال، ج ۱، ص ۸۸.
۴. خمینی، کتاب الطهارة، ج ۲، ص ۱۰۱.
۵. اصفهانی، نخبة الأزهّار، ص ۱۰۱.

پیشینه
اصول فقه اسلامی

سال هفتم، شماره ۷، سال ۱۴۰۳

مکمل استدلال دوم قرار گرفته و پاسخی بر اشکال بر آن باشد؛ زیرا هرچند امتنانی بودن با الزامی بودن تناسب ندارد، ولی ملازم با عدم الزام هم نیست و لذا اگر به جهت احتمال دیگری الزام را اضافه کنیم مشکلی پیش نمی‌آید.

این دلیل نیز تمام نیست؛ زیرا وقتی مقام، مقام اظهار امتنان شد، ظهور سخن در عدم الزام شکل می‌گیرد و احتمال اینکه رفع حکم، صرفاً به خاطر امتنان نباشد، بر اساس ظهور عرفی مقام امتنان، منتفی می‌شود؛ زیرا ظهور عرفی مقام امتنان این است که الزامی وجود ندارد و چون مقتضای دو احتمال یاد شده، الزام است با این ظهور عرفی کنار زده می‌شوند.

دلیل پنجم: اگر بپذیریم احکام امتنانی به نحو رخصت هستند، در جایی که امتنان نسبت به رفع جزئیت یا رفع شرطیت صورت بگیرد، به معنای رخصت نخواهند بود؛ زیرا معنای رفع جزئیت یا شرطیت، این است که طبیعتاً فاقد جزء یا شرط، مأمور به است و اگر بدل داشته باشد، بدل مأمور به خواهد بود و مبدل، امر نخواهد داشت و لذا اتیان جزء یا شرط یاد شده موجب زیادی در مأمور به فعلی می‌شود و اکتفای به آن در فرض بدل داشتن، مجزی از واقع و مأمور به فعلی نخواهد بود.^۱

استدلال فوق با این اشکال روبرو است که اگر مقتضای امتنانی بودن را رخصت قرار دهیم، در رفع شرط یا جزء نیز این مطلب ثابت خواهد بود؛ یعنی مفاد عرفی رفع امتنانی جزء یا شرط این است: «لازم نیست جزء یا شرطی که موجب سختی تو است را انجام دهی و می‌توانی مرکب را بدون آن جزء یا شرط، انجام دهی؛ ولی اگر خواستی، می‌توانی خود را به سختی انداخته و کار را با آن جزء یا شرط انجام دهی.» بر اساس این مفاد، نفس دلیل امتنانی، بر مجزی بودن عمل همراه با این جزء یا شرط دلیل خواهد بود و نیازی به دلیل جداگانه‌ای نداریم.

۲. امتنان در احکام غیر الزامی

همان‌طور که پیش‌تر روشن شد، امتنان در واجبات و محرمات با رفع سختی و مشقت موجود در تکالیف، محقق می‌شود؛ همچنین نسبت به احکام وضعی، بر اساس احکام

۱. خمینی، کتاب الطهارة، ج ۲، ص ۱۳۰.

الزامی که به دنبال دارد، جاری است. اما سختی و مشقت در مورد مستحبات و مکروهات، مطرح نیست. از این جهت، چه بسا امتنان نسبت به احکام غیر الزامی بی‌معنا دانسته شود. لکن می‌توان در این احکام نیز سختی و مشقت را تصویر کرد تا امتنان نسبت به آن معنا پیدا کند؛ گاهی شخص عامل، انجام مستحب یا ترک مکروهی را بر خود لازم می‌شمارد و خود را نسبت به آن عمل مستحب یا مکروه به مشقت و سختی می‌اندازد و لذا با رفع فضیلت، سختی‌ای که بر اساس الزام خود شخص بوده، از بین می‌رود. و نیز اگر شخص عامل به‌خاطر تأکید استجابی یا کراهتی یک کار، بر انجام آن پافشاری کند، امتنان می‌تواند آن تأکید را برداشته و استحباب و کراهت هم باقی بماند تا شخص به‌خاطر آن تأکید، خود را به سختی نیندازد. نتیجه اینکه امتنان ارفاق و تسهیل در اوامر غیر الزامی مؤکد، به رفع تأکید و در اوامر غیر الزامی غیر مؤکد، به رفع اصل فضیلت، وجود دارد؛ لکن بحث در این نیست که اطلاعات ادله شامل مستحبات بشود یا نه؛ بلکه بحث در این است که آیا در ادله مستحبات ممکن است رفع استحباب، امتنانی دانسته شود یا خیر؟ ادعا این است که همان‌طور که ادله واجبات و محرمات و ادله احکام وضعی می‌توانند امتنانی باشند، ادله مستحبات نیز ممکن است امتنانی باشند. بله؛ درباره حدیث رفع این بحث در میان است که آیا شامل مستحبات و مکروهات هم می‌شود یا خیر؟ که در این مجال بدان پرداخته نشده است و صرفاً از حیث امکان جریان، ولو در خصوص ادله خاص مستحبات سخن به میان آمده است.

۳. امتنان در مراتب حکم
هر حکم، یک مرتبه تنجز و یک مرتبه انشاء و حکم واقعی دارد. محقق عراقی، رفع امتنانی را مختص آثاری دانسته که وضع آن خلاف امتنان باشد و اگرچه در رفع آن، امتنان فرض شود، ولی شامل مواردی نمی‌داند که وضع آن خلاف امتنان نیست. از این‌رو رفع امتنانی، حکم واقعی را بر نداشته و تنها تنجز را برمی‌دارد؛ زیرا وجود حکم واقعی موجب ضیق بر مکلف نیست.^۱

شیخ انصاری نفی حکم واقعی، در فرضی را که سختی مستند به حکم واقعی نباشد،

۱. عراقی، نهاية الأفكار، ج ۳، ص ۲۱۲.

امتنان بر مکلف ندانسته و لذا حدیث رفع را تنها رافع تکلیف فعلی می‌داند؛ بلکه رفع حکم واقعی را در برخی موارد، موجب اعاده تکلیف و سختی دانسته؛ مثل اینکه شخصی با باور به نبودن ضرر، وضو بگیرد و نماز بخواند و سپس متوجه شود که آب برایش ضرر داشته است که ضرر او مستند به وجود حکم واقعی نیست، بلکه مستند به جهل او است.^۱

۴. امتنان فعلی و شأنی

مقام امتنان، دائر مدار امتنان فعلی است یا شأنی و واقعی؟^۲ مثلاً در مورد جاهل به ضرر، در صورتی که امتنان فعلی در نظر گرفته شود، رفع حکم ضرری در حق شخص جاهل، امتنانی نخواهد بود؛ به این جهت که اگر فعلاً حکم ضرری مرتفع شده باشد، موجب لزوم اعاده وضو و غسل و نمازهایی که با آن خوانده است، می‌شود؛ ولی اگر امتنان شأنی در نظر گرفته شود، رفع حکم ضرری در حق شخص جاهل، شأنی امتنان خواهد داشت؛ زیرا در هر حال، خود جعل حکم ضرری، با چشم‌پوشی از شرایط و احوال دیگر، خلاف امتنان است و لذا رفع آن، شأنی امتنان را دارد. به عبارت دیگر، نفی حکم ضرری برای امتنان است و نهایت این است که مکلف جاهل به این ضرر است و فکر می‌کند در واقع برای او ضرری ندارد.

این بحث، متفرع بر بحث عزیمت و رخصت بودن امتنان نیست؛ زیرا رخصت بودن، خصوصیت امتنان است؛ در حالی که فعلی و شأنی بودن، مشخص‌کننده مقدار امتنان است.

الف) بقا یا عدم بقای ملاک حکم در امتنان فعلی

درباره نماز در مکان غصبی در فرض اضطرار، این بحث مطرح است که آیا ملاک و مبعوضیت حرمت غصب هم مرتفع شده است تا نماز صحیح باشد یا مبعوضیت باقی بوده و نماز باطل است؟ برخی گفته‌اند که «رُفِعَ مَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ» امتنانی است و بر وجود ملاک دلالت دارد؛ زیرا در رفع حکم بدون وجود ملاک، امتنانی وجود ندارد. برخی گفته‌اند در

۱. وحید بهبهانی، رسائل فقهیه، ص ۱۱۷.

۲. تعبیر واقعی از این جهت است که رفع تکلیف ضرری در واقع امتنان بر امت است و اینکه شخص، جاهل به ضرر است در واقع به حکم امتنانی جهل دارد و جهل او موجب نمی‌شود که برداشتن حکم ضرری امتنانی نباشد. (فیاض، تعالیق مبسوطه علی العروة الوثقی، ج ۵، ص ۱۶۲).

این فرض، امتنان در آن است که حکم حرمت، خطاباً و ملاکاً برداشته شود تا نماز در مکان غصبی درست باشد و اگر ملاک حرمت باقی باشد، نماز باطل بوده و باید اعاده شود.^۱ بحث این است که اگر امتنان فعلی در نظر گرفته شود، آیا در بحث یاد شده، حرمت خطاباً و ملاکاً باید رفع شود تا امتنان فعلی صورت بگیرد؟

در پاسخ به این پرسش می‌توان گفت: اگر امتنان در حدیث رفع را امتنان فعلی هم بگیریم و بگوییم در فرض اجتماع، ملاک حرمت هم برداشته می‌شود، در این صورت امتنان بی‌معنا می‌شود؛ زیرا امتنان، در فرضی صدق می‌کند که ملاک برای حکم وجود داشته باشد و اگر در فرض اجتماع، ملاکی برای حکم وجود ندارد، برداشتن آن منتهی بر بندگان نخواهد بود؛ چون اصلاً مقتضی نداشته تا بخواهد ثابت شود و از این‌رو از امتنان به رفع ملاک خطاب، عدم ثبوت امتنان لازم می‌آید و در نتیجه باید بگوییم امتنان، رافع ملاک نخواهد بود. علاوه بر اینکه ملاک امری واقعی است که قابل رفع و وضع نیست و دایر بین بود و نبود است و بنابراین نمی‌توان گفت که امتنان، ملاک را برمی‌دارد؛ البته اگر بگوییم امتنان، در خصوص فرض اجتماع، کاشف از نبود ملاک است، نه اینکه ملاک را بردارد، این مناقشه مرتفع خواهد شد؛ لکن ظاهر امتنانی بودن قاعده و علت بودن امتنان، کشف از عدم وجود نیست؛ بلکه امتنان، باعث نفی می‌شود و لذا نسبت به امور واقعی مثل ملاک، تأثیری نخواهد داشت. (در حالی که اثبات ملاک و مقتضی با امتنان، بر اساس ظهور خطاب است؛ یعنی اگر شارع بخواهد امتنان داشته باشد، بدون وجود مقتضی و ملاک، امتنان صادق نخواهد بود و لذا امتنانی بودن خطاب، کاشف از وجود ملاک خواهد بود؛ نه اینکه امتنانی بودن، علت ثبوت ملاک باشد.)

ب) رفع یا عدم رفع حکم ضرری در فرض اقدام به ضرر یا اضطرار به سوء اختیار مطلب دیگر درباره فرض اقدام بر ضرر است که فقیهان بر این باورند که در فرض اقدام بر ضرر، حکم نفی نمی‌شود؛ در حالی که اگر امتنان فعلی ملاک باشد، مقتضی این است که حکم ضرری نفی شود. و همچنین در فرض اضطرار به سوء اختیار بالاخره اگر امتنان فعلی

۱. صدر، بحوث فی علم الأصول، ج ۳، ص ۸۸.

مد نظر باشد باید حال فعلی در نظر گرفته شود و در زمان اضطرار، حکم مرتفع شود؛ یعنی چه واقع حکم، و چه زمان تحقق فعلی را بنگریم، در هر دو صورت، حکم ضرری بوده و باید مرتفع شود. از این رو باید برای عدم رفع حکم ضرری در فرض اقدام بر ضرر و فرض اضطرار به سوء اختیار، امر دیگری (مثل ارتکازات عرفی و انصراف) یاد شود.

به نظر می‌رسد این بیان صحیح نباشد زیرا شأنی بودن و فعلی بودن، پیش از زمان تحقق فعل در نظر گرفته می‌شود نه با توجه به زمان تحقق فعل؛ امتنان شأنی به این معناست که احوال موجود، ملاحظه نشده و به نفس حکم نظر دارد؛ ولی امتنان فعلی بر اساس احوال موجود همچون حالت اقدام بر ضرر، حالت ناشی شدن ضرر از سوء اختیار، حالت جهل به ضرر و امثال آن، محقق می‌شود؛ لذا اگر امتنان فعلی در نظر گرفته شود، این‌گونه گفته می‌شود: «این وضو ضرری است و شخص نسبت به آن جاهل است و هنوز هم طهارت ندارد زیرا حکم وضو از این عمل رفع شده، یا این وضو ضرری است و شخص مقدم بر آن است و هنوز فاقد طهارت است، و یا این خروج مضطر الیه است و شخص به سوء اختیار انجام می‌دهد و هنوز کار سوئی انجام نداده زیرا حکم آن، مرتفع است.»

البته حکم اضطرار به سوء اختیار، کمی قابل تأمل است که بر اساس امتنان فعلی و امتنان شأنی به چه شکل است؟ شاید بتوان این‌گونه بیان کرد که امتنان شأنی به این معناست که حالت سوء اختیار شخص در نظر گرفته نشود و در نتیجه امتنان شأنی اقتضا می‌کند حکم مضطر الیه مرتفع شود؛ اما امتنان فعلی به این معناست که حالت سوء اختیار شخص در نظر گرفته شود و گفته شود «برای کسی که با سوء اختیار وارد مکانی شده و مضطر به خروج از آن مکان غصبی است؛ آیا امتنان در این است که خروج غصبی او حلال باشد؟» که پاسخ به این پرسش کمی مشکل است. اگر این مکلف را با توجه به حالت سوء اختیار در نظر بگیریم، امتنانی در تجویز غصب نیست؛ ولی اگر همین شخص را در زمان اضطرار تصور نماییم، رفع حرمت برای او امتنانی خواهد بود؛ یعنی هر چند اضطرار به سوء اختیار است ولی بالأخره در این زمان، رفع حکم، موجب امتنان بر این شخص است؛ همان‌طور که رفع عقاب از شخص گناهکار موجب امتنان است.^۱

پرسش اول
اصول فقهیه

گستره‌شناسی حجیت «سباق امتنان»

۱. جهت تفصیل بحث ر.ک: صدر، بحوث فی علم الأصول، ج ۱۱، ص ۱۴۵.

دوم. محدودیت‌های سیاق

۱. امتنان در احکام وضعی

همان‌طور که امتنان، نسبت به احکام تکلیفی صورت می‌گیرد و سختی تکلیف را برمی‌دارد، نسبت به حکم وضعی نیز جاری شده و سختی مترتب بر حکم وضعی را برمی‌دارد؛ اما در هر مورد که رفع حکم، موجب تضییق و مشقت مسلمانان شود، به واسطه امتنانی بودن حدیث رفع، آن حکم مرتفع نخواهد شد. از جمله در اضطرار چون رفع حکم وضعی موجب مشقت و سختی بر امت می‌شود، حکم مرتفع نمی‌شود.^۱

۲. علت یا حکمت بودن امتنان

امام خمینی امتنان در قاعده لاضرر را از قبیل حکمت می‌داند^۲؛ اگر امتنان علت باشد، با ثبوت امتنان، حکم ثابت شده و با ارتفاع امتنان حکم مرتفع می‌شود؛ ولی اگر از قبیل حکمت باشد، به این معنا خواهد بود که چون غالباً نفی حکم ضرری همراه امتنان بوده است، حکم ضرری نفی شده است؛ ولی اگر در موردی، حکم ضرری امتنانی نبود، به این معنا نیست که نفی نشود؛ بلکه در این حالت نیز نفی می‌شود، شبیه اینکه اختلاط میاه در مورد زن مطلقه را حکمت حکم دانسته و حکم نموده‌اند که حتی اگر زنی یقین داشته باشد که باردار نیست، نمی‌تواند در زمان عده ازدواج کند.^۳

امتنان به سه صورت «علیت، غرضیت و اظهاریت» متصور است^۴ و از این‌رو بحث از علیت و حکمت، در موردی است که امتنان، تعلیل حکم - بر اساس علیت یا حکمت - باشد و در مواردی که امتنان، غرض حکم قرار گرفته است و یا گوینده، در مقام اظهار امتنان است، بحث از حکمت و علت، به میان نخواهد آمد؛ و مواردی که امتنان، تعلیل خطاب قرار بگیرد، بسیار کم است.

پژوهش‌های حقوقی
فصلنامه علمی-پژوهشی

سال هفتم، شماره ۷، سال ۱۴۰۳

۱. محقق داماد، قواعد فقه، ج ۴، ص ۱۳۸.

۲. خمینی، کتاب البیع، ج ۴، ص ۲۸۳.

۳. مازندرانی، مبانی الفقه‌الفعال، ج ۲، ص ۵۲.

۴. رضایی، «بازشناسی مفهومی امتنان و کارکرد شناسی آن...»، پژوهش‌نامه اصول فقه اسلامی، ش ۵، ۱۴۰۱ ش.

۳. امتنان در حق عالم و مقدم

یکی از حدود حجیت مقام امتنان، غرض عقلایی مکلف است:

شهید صدر در این رابطه بر این باور است که اگر حکمی از روی امتنان نفی شود، ولی غرض مکلف به ثبوت آن حکم تعلق بگیرد و این غرض، سفهی نبوده و عقلایی باشد، در این صورت نفی آن حکم، ولو به حسب نظر عرفی، امتنان نخواهد بود؛ هرچند مصلحت واقعی خلاف غرض مکلف باشد. البته این مطلب در صورتی است که انتفای حکم، مانع تکوینی یا مانع تشریحی از غرض مکلف شود؛ اما در صورتی که انتفای حکم، تکویناً و تشریحاً مانع از غرض مکلف نباشد، مقام امتنان، حکم را برمی‌دارد؛ مثلاً کسی که بر معامله‌ای ضرری اقدام می‌کند و غرض او به تملک مطلق و لازم، تعلق گرفته، اگر صحت یا لزوم معامله ضرری با قاعده لا ضرر مرتفع شود، خلاف امتنان بر مکلفی است که غرض او به تملک مبیع، تعلق گرفته است. ولی اگر غرض او به استعمال آب در مواضع وضو تعلق گرفته باشد، در این صورت انتفای حکم وجوب وضو، خلاف غرض او نخواهد بود؛ زیرا استعمال آب، ربطی به وجوب و عدم وجوب وضو ندارد و حتی اگر واجب هم نباشد، او می‌تواند چنین کاری را انجام دهد. پس در این مثال، «وجوب وضو» حکمی ضرری است و برداشته می‌شود و مخالفتی با امتنانی بودن قاعده ندارد؛ زیرا مانع از غرض مکلف نیست.^۱ فرض پیشین در مورد فرض اقدام و علم بود. فرض دیگر، فرض جهل است. اگر مکلف، جاهل به ضرری بودن استعمال آب باشد، خلاف امتنان است که شارع، حکم به بطلان وضوی ضرری کند؛ زیرا در این صورت باید وضو یا غسل، بلکه کارهایی را که متوقف بر آنها بوده، اعاده کند.^۲

اما باید به این نکته توجه داشت که گرچه امثال قاعده لا ضرر و لاجرح، لباً عمومات را تخصیص و مطلقات را تقیید می‌زند، لکن چون امتنانی هستند، از ابتدا نسبت به فرض جهل مکلف شمول ندارند تا بخواهند نسبت به فرض جهل نیز تخصیص و تقیید بزنند؛ در حالی که اگر قرینه امتنان در نظر گرفته نشود و لا ضرر، مخصص و مقید عمومات و

۱. صدر، بحوث فی علم الأصول، ج ۵، ص ۵۰۰.

۲. بجنوردی، قواعد فقهیه، ج ۱، ص ۲۶۴.

مطلقاً باشد، باید گفت علم و جهل، نقشی در ثبوت قاعده ندارد و تنها تفاوت در این است که با علم به ضرر، رفع حکم ضرری در لوح محفوظ کشف می‌شود و کسی که جاهل به ضرر است، رفع حکم ضرری را کشف نکرده است. در واقع برای او هم حکم ضرری مرتفع شده و رفع تکلیف ضرری، برای او نیز امتنانی است؛ و تنها این شخص، جاهل به این حکم امتنانی است.

مطلب بیان شده در مورد فرض اقدام و فرض جهل، متفرع بر رخصت بودن امتنان نیست، و باورمندان به عزیمت بودن امتنان، می‌توانند رفع حکم، توسط دلیل امتنانی را به غیر فرض اقدام و فرض جهل محدود کنند.

به باور محقق عراقی درباره وجه عدم امتنان در مورد عالم به غبن، حدیث رفع - با توجه به اینکه در مقام امتنان بر امت است -، تنها آثاری را برمی‌دارد که وضع آن خلاف منت است و در صورتی که وضع آن خلاف منت نباشد، حدیث رفع شامل آن نمی‌شود؛ هر چند رفع آن موجب امتنان باشد؛ مثلاً وضع لزوم معامله ضرری برای شخصی که عالم به ضرر است، خلاف امتنان نیست و از این رو حدیث لاضرر لزوم را برمی‌دارد و خیار برای عالم به غبن ثابت نمی‌شود.^۱

۴. احکام امتنانی در موارد خلاف امتنان

از جریان حکم، گاه خلاف امتنان نسبت به خود شخص، و گاهی امتنان نسبت به مکلف و خلاف امتنان نسبت به دیگران لازم می‌آید:

۱. خلاف امتنان بر خود مکلف: در صورتی که رفع تکلیف، فاقد امتنان باشد و یا خلاف امتنان بر مکلف باشد، جاری نمی‌شود؛ مثلاً رفع شرط تکلیف - مثل استطاعت - موجب ثبوت تکلیف بر مکلف خواهد شد و خلاف ارفاق در حق او است و لذا نسبت به شرایط اصل تکلیف، برائت جاری نمی‌شود.^۲

۲. خلاف امتنان بر دیگران: اگر رفع تکلیف، امتنان بر مکلف بوده و خلاف امتنان بر

۱. عراقی، نهاية الأفكار، ج ۳، ص ۲۱۲.

۲. همان؛ خوبی، نهج الفقاهة، ص ۱۹۱.

دیگری باشد، در صورتی که امتنان، نسبت به امت باشد و تراحم ایجاد شود، باید اهم و مهم را ملاحظه کرد.^۱ ولی در صورتی که امتنان، نسبت به خود مکلف باشد و ناظر به دیگران نباشد، تکلیف نسبت به او مرتفع می‌شود؛ حتی اگر خلاف امتنان به دیگری لازم بیاید؛ مانند حدیث «الإسلام یُجِبُّ مَا قَبْلَهُ» که امتنان، نسبت به کافر تازه مسلمان شده، است و به موجب این قاعده، عبادات صرفه و غیر صرفه، دیون، ضمانات، جزئیات، حقوق الله، حقوق الناس، حدود، قصاص، دیات و... از کافر برداشته می‌شود؛^۲ حتی اگر خلاف امتنان نسبت به مسلمان‌ها لازم بیاید.^۳

ذیل بحث احکام امتنانی در موارد خلاف امتنان فرع‌هایی به این شرح قابل طرح است:

الف) تعارض امتنان در حق چند شخص

اگر امتنان‌ها در حق یک یا دو شخص، با هم تعارض کردند، یعنی از امتنان نسبت به شخصی، خلاف امتنان به دیگری لازم آید، و در هر صورت باید یک خلاف امتنان صورت گیرد، حکم چیست؟

برخی مقتضای مقام امتنان را چنین دانسته‌اند که رفع حکمی که سختی کمتری - چه نسبت به یک شخص و چه نسبت به دو شخص - به دنبال دارد، مقدم می‌شود؛ زیرا کسی که راضی به سختی بنده‌اش نیست، در فرض تراحم، برای او سختی کمتر را انتخاب می‌کند. بندگان هم به منزله یک بنده هستند، و اگر تراحم ایجاد شود، آنچه سختی کمتری به دنبال دارد، مقدم می‌شود. و در صورت تساوی، به عمومات دیگر رجوع می‌شود و در صورت نبود عمومات، نوبت به قرعه می‌رسد. البته باید خصوصیات افراد را هم پیگیری کرد؛ مثلاً گاهی ضرر یک درهم برای یک شخص، به مراتب از ضرر یک دینار برای شخص دیگر بالاتر است.^۴

کتاب
تفسیر
الاصول

کتاب
تفسیر
اصول

۱. عراقی، نهاية الأفكار، ج ۳، ص ۲۱۲.

۲. مازندرانی، مبانی الفقه الفعّال، ج ۲، ص ۳۰۰.

۳. همان، ص ۳۳۳.

۴. بهبهانی، رسائل فقهیه، ص ۱۲۵.

ب) امتنان در رفع یا خلاف منت بودن وضع

آیا احکام امتنانی (در موارد رفع) در موردی جاری می‌شود که رفع، موجب امتنان باشد؟ یا در موردی جاری می‌شود که وضع اثر، خلاف منت باشد؟ محقق عراقی بر این باور است که چون حدیث رفع در مقام امتنان بر امت است، تنها آثاری را برمی‌دارد که وضع آن خلاف منت است. بنابراین اگر وضع آن خلاف منت نباشد، حدیث رفع شامل آن نمی‌شود؛ هرچند رفع آن موجب امتنان باشد؛ مثلاً وضع لزوم معامله ضرری برای آگاه به ضرر، خلاف امتنان نیست و از این رو حدیث لاضرر، لزوم را برمی‌دارد و خیار برای آگاه به ضرر ثابت نمی‌شود.^۱ اما به لحاظ کبروی و صغروی باید در این سخن دقت نمود. از جهت کبروی، آیا رفع حکم در موردی که وضع آن خلاف امتنان است با رفع حکم در موردی که وضع آن، خلاف امتنان نیست ولی رفع، موجب امتنان است، مغایرت دارد؟ به تعبیر دیگر آیا ممکن است، رفع حکمی موجب امتنان باشد، ولی وضع آن خلاف امتنان نباشد؟ به نظر می‌رسد اگر امتنان به معنای مطلق احسان باشد، چنین امری ممکن خواهد بود؛ ولی اگر امتنان را به معنای احسان خاص، یعنی رفع ضیق، قرار دهیم، در صورتی که رفع حکمی موجب امتنان باشد، قطعاً وضع آن حکم، موجب ضیق خواهد بود. لازم است توجه شود که اساس معنای امتنان در جایی است که عرف و عقلا درک می‌کنند که ضیق برداشته شده است؛ لذا اگر مقتضی ضیق از نظر عقلا وجود داشته باشد، جعل حکم قطعاً خلاف امتنان خواهد بود. بنابراین نباید اشکال شود که ممکن است موردی را تصویر کرد که رفع ضیق، منت باشد، اما ثبوت حکم به جهت وجود مقتضی، خلاف منت نباشد.

اما از جهت بحث صغروی، محقق مازندرانی پس از نقل بیان امام خمینی^۲ که نسبت به قول به عدم امتنان در حق عالم مناقشه کرده، و بر این باور است که به خاطر احتمال حصول بداء، در حق عالم نیز امتنان وجود دارد که ایشان نیز آن را تأیید می‌کند.^۳ لکن با توجه به اینکه معنای امتنان با مفاد خطاب مشخص می‌شود و در خطاب «لاضرر» امتنان با رفع

۱. عراقی، نه‌ایة الأفكار، ج ۳، ص ۲۱۲.

۲. خمینی، کتاب البیع، ج ۴، ص ۴۲۱.

۳. مازندرانی، مبانی الفقه‌الفعال، ج ۲، ص ۵۲.

ضرر صورت گرفته است، به ذهن می‌رسد ثبوت خیار در حق عالم به غبن، رافع ضیق نیست و ضیق و ضرری در حق او وجود ندارد؛ زیرا او عالم به غبن است و عرفاً برای چنین کسی موضوع ضرر منتفی است. ولی اگر خیار برای او ثابت باشد، موجب تفضل و احسان است. از این رو اگر دلیل ما، لاضرر باشد که تنها ضرر را برمی‌دارد، در حق او جاری نخواهد شد؛ مگر اینکه احتمال بدها داده شود و در آینده ضیق و ضرر برایش حاصل شود که به لحاظ آینده خیار می‌تواند ثابت شود. ولی اگر ملاک جریان قاعده را این بدانیم که وضع حکم، خلاف امتنان باشد، در این فرض وضع حکم خلاف امتنان نخواهد بود؛ مگر اینکه در این صورت نیز بگوییم وضع حکم به لحاظ آینده ممکن است ضیق‌آور و خلاف امتنان باشد. نکته هم اینجاست که خیار قرار است تنها برای مغبون ثابت شود و این‌گونه نیست که برای هر دو طرف ثابت شود و به ضرر مغبون باشد و بنابراین در هر صورت رفع لزوم، موجب امتنان بر مغبون است. از این رو باید نکته ابتدایی را یادآور شد، که عرفاً برای کسی که آگاه به ضرر است و در عین حال به معامله ضرری اقدام می‌کند، موضوع ضرر و ضیق منتفی است، ولو در آینده ضرر محقق شود.

ج) خلاف امتنان در احکام شرعی صرف

برخی رفع ضمان از صبی را خلاف امتنان بر مضمون عنه دانسته و جاری نمی‌دانند؛ ولی رفع را شامل وجوب خمس دانسته‌اند؛ با اینکه، خمس به جعل اولی باید به صاحبان خمس برسد و لذا نفی وجوب، خلاف امتنان بر اصحاب خمس است. ممکن است در تفاوت این دو، گفته شود که نظر شارع در مورد ارفاق نسبت به اموال شخصی و اموال عمومی یکسان نیست و چون روایت، نظر به اشخاص دارد، در اموال عمومی چنین ارفاقی مشکلی نخواهد داشت. این وجه برای تفاوت بین دو مسئله، درست نیست؛ زیرا حکم ضمان، اختصاص به افراد نداشته و اموال عمومی و بیت المال را هم شامل است و این دو قابل تفکیک نیست؛ لذا بی‌شک، اگر کسی سهم ساداتی را که حاکم شرع قبض کرده، تلف نماید، ضامن است.^۱ ولی می‌توان پاسخ دیگری به این مناقشه داد که بین اموالی که به واسطه جعل شرعی به دوش

۱. شبیری، دروس خارج خمس، ج ۱، ص ۴۴۳.

کسی ثابت می‌شود، با اموالی که طرف مقابل استحقاق مطالبه پیدا می‌کند، تفاوت وجود دارد؛ در واقع شارع در قسم نخست، نسبت به حکم خود دخل و تصرف ایجاد می‌کند و پای غیر در میان نیست و گویا حکم جدیدی بر پایه آن شکل می‌گیرد ولی در قسم دوم، نسبت به استحقاق مطالبه اشخاص، دخل و تصرف صورت می‌گیرد که خلاف امتنان بر آن اشخاص خواهد بود و لذا از این جهت می‌توان گفت: اگر امتنان، نسبت به امت هم صورت گرفته باشد، محدودسازی احکام مالی، بر پایه امتنان، اشکالی نخواهد داشت و به لحاظ ظاهری یک خلاف امتنان نسبت به دیگران ایجاد می‌شود؛ و می‌توان برای محدودسازی احکام مالی، با اینکه خلاف امتنان نسبت به دیگران لازم می‌آید، اباحه خمس برای شیعه و «الإسلام یَجِبُ مَا قَبْلَهُ» را به عنوان مثال مطرح کرد. (البته مثال دوم، نسبت به احکامی چون زکات و خمس، شاهدی برای محل بحث است.)

۵. امتنان در مرفوع به حکم عقل

در رابطه با حکم عقل و عقلا، می‌توان این تقسیم را ارائه نمود: اگر حکمی صرفاً عقلی یا عقلایی بوده و جنبه شرعی نداشته باشد، مورد امتنان واقع نخواهد شد؛ زیرا بحث، درباره امتنان شرعی است و درباره امور صرفاً عقلی یا عقلایی که جنبه شرعی ندارند، وضع و رفع شرعی، تصویر نمی‌شود؛ مثلاً گفته شده است امر، دلالت بر اصل طلب یا اعتبار فعل در ذمه مکلف دارد، و الزام، به حکم عقل یا عقلا ثابت می‌شود و لذا حدیث رفع، نمی‌تواند الزام را بردارد. ولی اگر حکم عقلی یا عقلایی، بتواند جنبه شرعی نیز داشته باشد و شارع نیز بر اساس آن، حکمی داشته باشد، در صورتی که امکان جعل حکم، برخلاف مفاد حکم عقل یا عقلا ممکن نباشد (مثل رفع تکلیف نسبت به شخص مجبور مسلوب الاختیار، یا نسبت به ناسی در حال نسیان، و یا نسبت به عاجزی که تمکن از اتیان تکلیف ندارد) امتنان، محقق نخواهد شد؛ زیرا در این صورت، مقتضی برای جعل حکم سخت وجود ندارد تا امتنان، محقق شود.^۱ مگر اینکه امتنان نسبت به اعاده و قضا پس از ارتفاع حالات یاد شده

پیش از این
موضوع را
در مقاله
مقاله

سال هفتم، شماره ۷، سال ۱۴۰۳

۱. مازندرانی، مبانی الفقه الفعّال، ج ۲، ص ۴۱.

باشد.^۱ اما اگر امکان جعل حکم، برخلاف مفاد حکم عقل یا عقلاً ممکن باشد، امتنان به آن، صحیح خواهد بود؛ زیرا مقتضی برای جعل حکم سخت وجود داشته و لی با این حال، شارع همان حکم عقل یا عقلاً را تأیید نموده است.

لازم است به این نکته توجه شود که گاهی مفاد دلیل امتنانی به این صورت است که نسبت به رفع احکام اسلامی، امتنان ورزیده است؛ از این رو، احکام عقلی یا عقلایی با این دلیل امتنانی مرتفع نخواهند شد؛ اگرچه از قسم سوم باشند؛ مثل اینکه در رابطه با دلیل امتنانی «الإسلام یَجِبُ مَا قَبْلَهُ» گفته شده این دلیل، ضمان مغضوب را رفع نمی‌کند؛ زیرا این حکم را اسلام نیاورده است تا بخواد آن را بپوشاند.^۲

۶. امتنان بر اساس مفاد دلیل

یکی از اموری که می‌توان به عنوان حدود امتنان نام برد، حدود مفاد دلیل امتنانی است؛ زیرا امتنان نسبت به مفاد دلیل صورت می‌گیرد؛ از این رو، هرچه حکم در دلیل امتنانی محدودتر باشد، امتنان هم نسبت به همان بوده و فراتر از آن، حکم ثابت نمی‌شود.

یکی از اموری که توجه به حدود آن، برای شناخت حدود امتنان لازم است، شناخت «ممتن به» (آنچه به واسطه آن امتنان شکل گرفته) و «ممتن له» (کسی که بر او منت نهاده شده) است؛ مثلاً آیه «وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا»^۳، امتنانی دانسته شده است؛ ولی لازم است بررسی شود که امتنان در آیه، فقط نسبت به لفظ «ماء» است، یا این لفظ با وصف «طَهُورًا» مورد امتنان واقع شده است؟ اگر «مَاءً طَهُورًا» مورد امتنان واقع شده باشد، به این معنا خواهد بود که خدای متعال با انزال آب طاهر امتنان گذاشته است، نه اینکه با انزال آب، امتنان گذاشته باشد تا از امتنانی بودن انزال آب، طهارت آب هم استفاده شود. با توجه به دقت موجود در سخنان یاد شده در قرآن از این جهت که طهارت آب با توجه به قرینه امتنان

پیش از این
موضوع را
ملاحظه کنید

کتاب «شناختی صحیح»
«سیاق امتنان»

۱. با توجه به این مطلب، می‌توان گفت: اگر نسبت به مرفوع به حکم عقل، امتنان صورت بگیرد به این معنا خواهد بود که قضا و اعاده، پس از ارتفاع آن حالت، برداشته شده است.

۲. مازندرانی، مبانی الفقه الفعّال، ج ۲، ص ۳۰۰.

۳. سوره فرقان، آیه ۴۸.

۴. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۵.

بدون ذکر «طَهْرًا» استفاده می‌شود، برای نفی نمودن تکرار بی‌جهت، باید این کلمه را به معنای مطهریت گرفت. ولی با دقت در این نکته که قرینه امتنان، نسبت به آنچه بیان می‌شود، صورت می‌گیرد؛ یعنی مورد امتنان، وصف و موصوف «مَاءٌ طَهْرًا» با همدیگر است، و خدای متعال نسبت به انزال ماء طهور، امتنان ورزیده است؛ نه اینکه نسبت به انزال ماء امتنان ورزیده باشد تا از آن، طهارت آب استفاده شود و سپس بخواهیم لفظ «طَهْرًا» را به معنای مطهریت قرار دهیم تا از تکرار خارج شود.^۱

مثال بالا برای تأثیر حدود «ممتن به» در حدود امتنان بود، و برای تأثیر حدود «ممتن له» در حدود امتنان، می‌توان خطاب «الْإِسْلَامُ يَجِبُ مَا قَبْلَهُ» را مثال زد؛ اگر ممتن له، کفار تازه مسلمان شده باشند پرداخت زکات، واجب نخواهد بود؛ ولی اگر -به قرینه اینکه خدای متعال به خاطر امتنان بر عده‌ای، بر دیگران بی‌امتنانی نمی‌کند- ممتن له را تمام مسلمانان بدانیم، در این صورت، پرداخت نکردن زکات، امتنان بر کافر تازه مسلمان شده و خلاف امتنان بر مستحقان زکات است و لذا با این خطاب، وجوب پرداخت زکات نفی نخواهد شد.

سوم. چارچوب گونه‌های سیاق (امتنان فردی، نوعی و قانونی)

از مسائل مربوط به مقام امتنان، آن است که آیا امتنان به لحاظ تک‌تک افراد در نظر گرفته می‌شود؟ یا به لحاظ نوع مکلفین؟ و یا به لحاظ جنس حکم، که ربطی به مکلفین ندارد؟ امام خمینی به امتنان قانونی باورمند است که حتی با امتنان برای نوع مکلفین، ملازمه نداشته و تنها جنس حکم در نظر گرفته می‌شود؛ برای توضیح امتنان قانونی، می‌توان این مثال را مطرح نمود که اگر «قطع ید سارق» امتنانی باشد، حتی اگر نوع مکلفین سارق باشند، همچنان امتنانی است؛ زیرا این قانون، موجب کم شدن سرقت و بیشتر شدن امنیت اموال است و لذا از جهت قانون، امتنان بر مردم است.

نتیجه بحث آنکه اگر امتنان، به لحاظ فرد مکلف باشد، به مناسبت، دلالت بر آن دارد که از جریان آن، دست‌کم خلاف امتنان بر دیگری لازم نیاید؛ لذا دلیل امتنانی‌ای که

۱. به تعبیر دیگر، خدای متعال به جهت اهمیت در قید «طَهْرًا»، آن را یاد می‌کند و امتنانی هم که صورت گرفته، به لحاظ همین قید است و لذا «مَاءٌ طَهْرًا» را آورده و نسبت به این وصف و موصوف با همدیگر امتنان می‌ورزد.

موجب خلاف امتنان بر دیگری می‌شود را شامل نیست؛ چراکه تعارض ایجاد می‌شود و حکم یاد شده، ثابت نمی‌شود. در حالی که اگر امتنان، به لحاظ نوع باشد، غالب مهم خواهد بود؛ یعنی اگر این حکم، برای نوع مکلفین امتنانی باشد، ثابت می‌شود ولو برای برخی دیگر، خلاف امتنان باشد. و اگر جنس حکم و قانونیت حکم در نظر گرفته شود، نوع مکلفین نیز مهم نیست، و امتنان در جعل آن قانون، مهم خواهد بود؛ و فرض هم این است که جعل قانون، امتنانی است و لذا اگر برای نوع مکلفان و حتی همه ایشان در یک عصر نیز خلاف امتنان باشد، اشکالی پیش نمی‌آید. به عنوان نمونه، در خطاب «الإسلام یَجِبُ مَا قَبْلَهُ» امتنان قانونی و فردی مطرح شده است؛ یعنی برخی قائل شده‌اند که عدم پرداخت زکات به لحاظ قانونی، امتنانی است و موجب دست کشیدن از کفر می‌شود. ولی برخی گفته‌اند عدم پرداخت زکات، خلاف امتنان به مستحقان زکات است و از این رو کافر باید زکات را بدهد.^۱ با توجه به اینکه امتنان، به سه صورت «علیت، غرضیت، اظهاریت» محقق می‌شود، می‌توان چنین گفت: اگر امتنان، علت یا غرض حکم باشد، باید قول به امتنان فردی اختیار شود؛ زیرا علت و غرض در تمام افراد حکم، موجود است؛ مگر اینکه غرض امتنان، در جعل قانون وجود داشته باشد که در این فرض، امتنانی بودن قانون، معیار خواهد بود. و اگر گوینده در مقام اظهار امتنان باشد، در قضیه شخصی مشکلی وجود ندارد و امتنان نسبت به همان شخص، معیار خواهد بود. ولی اگر حکمی به صورت قضیه حقیقیه بیان شود، بحث می‌شود که امتنان نسبت به این قانون، صورت گرفته است، یا امتنان نسبت به تک تک افراد حکم و یا نوع آنها صورت گرفته است؟ از طرفی گوینده با خطاب خود، در مقام اظهار امتنان برآمده است؛ لذا با امتنان قانونی تناسب بیشتری دارد. از طرف دیگر، با توجه به اینکه هر حکمی به افرادی منحل می‌شود، امتنان نسبت به خطاب، به معنای امتنان نسبت به افراد حکم خواهد بود.

برخی در باب عسر و حرج، ضیق شخصی را معیار قرار داده‌اند؛ از این جهت که در تفویض مصلحت نسبت به کسی که می‌تواند تکلیف را به سهولت انجام دهد، امتنانی

۱. بجنوردی، القواعد الفقهية، ص ۲۶۴.

نیست.^۱ می‌توان افزود در حالی که نوع مردم می‌توانند به سهولت تکلیف را انجام دهند، که در تفویض مصلحت نسبت به چنین کسی، امتنان وجود دارد. در واقع در درون این استدلال، این نکته نهفته است که امتنان دارای خصوصیتی است که اقتضای نوعی بودن ندارد و مقتضای امتنان، آن است که نسبت به یکایک افراد در نظر گرفته شود؛ و همین ارتکاز در بحث عموم امتنانی نیز بیان شد که امتنان، اقتضا دارد تک‌تک افراد را شامل شود. همچنین در توجیه افاده عموم برای «نکره در سیاق اثبات» چنین مطلبی گفته شد که «امتنان با عموم بیشتر است»^۲ و در نتیجه می‌توان گفت: در فرضی که قرینه بر در نظر گرفتن امتنان، نسبت به قانون در بین نباشد، مقتضای عرفی امتنان آن است که تک‌تک افراد ملاحظه شوند و نوع افراد معیار قرار داده نشوند. لذا اگر نسبت به شخصی امتنان حاصل شود، هرچند نسبت به نوع افراد امتنان حاصل نشود، حکم امتنانی شامل وی خواهد شد.

برخی در مورد عمومات طهوری بودن آب، ادعا نموده‌اند که امتنان، به مجرد اینکه نوع آب‌ها قابلیت تطهیر غیر را داشته باشند، حاصل می‌شود و مقام امتنان، اقتضای بیش از این مقدار را ندارد^۳؛ ولی استدلالی بر این مطلب نیآورده‌اند.

به نظر می‌رسد این تمثیل، دلیل بر نوعی بودن امتنان نیست؛ زیرا در مورد باران، قرینه خارجی وجود دارد و روشن است که باران، برای برخی موجب ضرر است؛ ولی در فرضی که گوینده، به امری امتنان ورزد، و قرینه خارجی برای مخاطب در بین نباشد، مقتضای ظهور عرفی امتنان، این است که تک‌تک افراد را شامل شود؛ البته در نتیجه فردی بودن امتنان در مثال جعل طهوریت آب از باب امتنان، با مثال رفع تکلیف از باب امتنان، تفاوت وجود دارد؛ چون مقتضای اولی آن است که تمام آب‌ها طاهر باشند؛ مگر قرینه خارجی، خلاف آن باشد؛ اما مقتضای دومی آن است که حکم اولی زمانی رفع می‌شود که موجب امتنان بر فرد مکلف لازم بیاید؛ یعنی مقام اظهار امتنان قرینه‌ای داخلی بوده که شمول دلیل امتنانی را نسبت به اشخاصی که امتنان در حقشان محقق نمی‌شود، منع می‌کند.

پیش از این
در این کتاب

سال هفتم، شماره ۷، سال ۱۴۰۳

۱. سبحانی، إرشاد العقول، ج ۳، ص ۵۱۰.

۲. شهید ثانی، تمهید القواعد، ص ۱۶۵؛ نراقی، أنیس المجتهدین، ج ۲، ص ۷۰۷.

۳. قزوینی، ینایع الأحکام، ج ۱، ص ۵۴۸.

نکته دیگر اینکه اگر شخصی یا نوعی بودن امتنان روشن شود، در واقع قرینه بر شخصی یا نوعی بودن حکم نیز خواهد بود؛ مثلاً اگر امتنان در لاضرر و لاجرح و ادله نفی عسر، امتنان شخصی باشد در این صورت ضرر و حرج و عسر شخصی معیار خواهد بود؛ زیرا نفی یا اثبات حکم برای بقیه به خاطر حرج و ضرر و عسر نوعی، خلاف امتنان شخصی خواهد بود. البته باید توجه داشت که شخصی یا نوعی بودن امتنان، یک قرینه است و چه بسا از خود حکم هم شخصی یا نوعی بودن استفاده شود که در این صورت باید قراین را در کنار هم قرار داده و نتیجه‌گیری نمود.

در صورت شک در نوع امتنان، در صورتی که اطلاقی لفظی حکم را ثابت کرده و پیش از آمدن دلیل امتنانی، به آن عمل شده باشد، استصحاب بقای حکم جاری خواهد شد. ولی اگر دلیل امتنانی، مقید خطاب مطلق باشد، به اطلاق خطاب اولی تمسک خواهد شد؛ زیرا یقین به خروج از اطلاق نسبت به افرادی که امتنان در حق آنها فعلی است، وجود دارد و نسبت به خروج افرادی که امتنان در حقشان فعلی نیست، شک وجود دارد و به خاطر انفصال دلیل امتنانی، تا زمانی که قید ثابت نشود، اطلاق خطاب اولی حجت خواهد بود. در هر دو صورت، نتیجه اصل عملی، امتنان قانونی خواهد بود. و در صورتی که خطابی اولی در بین نباشد، با توجه به هر مورد به اصل عملی مناسب آن مورد، رجوع می‌شود.

برخی بین نوعی و شخصی بودن جمع نموده‌اند که بنای احکام شرع بر ملاحظه غالب مکلفین است و لذا اگر مثلاً حکمی نسبت به نوع مردم حرجی باشد، از همه رفع می‌شود و شخص قوی که تکلیف بر او حرجی نیست نیز مکلف به انجام آن نخواهد شد؛ ولی اگر امثال تکلیف بر مکلف، به خاطر ضعفی که دارد حرجی شود، تکلیف از او ساقط می‌شود؛ زیرا نفی حرج، مقتضی نفی همه افراد و مصادیق حرجی است. نکته این فرق در آن است که تکالیف و احکام شرعی نسبت به نوع مکلفان جعل شده است و با حرج در حق اکثر، حکم نسبت به همه مرتفع می‌شود؛ زیرا معنای عدم ارتفاع حکم در حق شخص قوی این است که حکم مخصوصی نسبت به اشخاص قوی جعل شده است. ولی عذر شرعی این‌گونه نیست و می‌تواند مختص به یک شخص باشد و حکم به سقوط

پیش از آنکه
حجتی را
ملاحظه
کنیم

گستره‌شناسی حجت «سباق امتنان»

تکلیف از او کند.^۱

ذیل بحث از فردی، نوعی یا قانونی بودن امتنان، بحث از امتنان نسبت به گروه یا امت خاص مطرح می‌شود. مراد از امتنان فردی، این است که حال خود شخص در نظر گرفته می‌شود و کاری ندارد که خلاف امتنان بر دیگران باشد یا نباشد. ولی در امتنان گروهی، مجموعه اشخاص امت در نظر گرفته می‌شوند. از این نظر، امتنان بر یک شخص، نباید خلاف امتنان بر اشخاص دیگر باشد؛ زیرا وقتی حکمی برای شخص یا اشخاصی امتنایی باشد، در صورتی که آن حکم در موردی خلاف امتنان بر آن شخص باشد، ثابت نخواهد شد و در این فرض، هرچند حکم بر یک شخص امتنایی است و می‌تواند ثابت شود، ولی چون از ثبوت آن، خلاف امتنان بر شخص دیگر لازم می‌آید، نمی‌تواند ثابت شود و خلاف امتنایی بودن، حکم امتنایی را ساقط می‌کند؛ زیرا عرفاً عدم امتنان بر یک شخص، نزدیک‌تر به امتنان است، نسبت به اینکه خلاف امتنان در حق شخص دیگری رخ دهد و حکم هم برای امتنان وارد شده است؛ و لذا به تناسب حکم و موضوع، عدم امتنان مقدم بر امتنان به همراه خلاف امتنان خواهد بود.

اما مطلب اساسی در این بحث، شکل شناخت شخصی و جمعی (مربوط به نوع امت) بودن امتنان است. یک راه، شناخت مورد حکم امتنایی است که اگر مورد آن، مجموعه اشخاص یا تک‌تک اشخاص باشد، امتنان به شکل جمعی خواهد بود. ولی اگر مورد حکم امتنایی، یک عنوان باشد که تنها بر برخی اشخاص صدق می‌کند، امتنان، شخصی خواهد بود. برای نمونه در حدیث «رُفِعَ عَن أُمَّتِي...» آمده است که حکم به رفع - که حکمی امتنایی است - مربوط به امت است؛ ولی در حدیث «رُفِعَ الْقَلَمُ عَنِ الصَّبِيِّ...»، تنها عنوان صبی آمده است و از این رو این خطاب، تنها امتنان بر شخص صبی خواهد بود و در صورتی که خلاف امتنان بر دیگران لازم آید، همچنان ثابت می‌باشد؛ مگر اینکه قرینه دیگری، خلاف آن را ثابت کند. یا مثلاً در مورد «لاضرر»، به جهت اینکه مورد حکم امتنایی «متضرر» است، مختص همین عنوان خواهد بود ولی اگر از امتنان به متضرر، ضرر به

پوشش
پوشش
پوشش

سال هفتم، شماره ۷، سال ۱۴۰۳

۱. اصفهانی، هدایة المسترشدين، ج ۲، ص ۷۵۰.

شخص دیگری لازم بیاید، عنوان «متضرر» بر آن شخص هم صدق خواهد کرد^۱ و لذا امتنان از این حیث، امتی خواهد بود.

نکته دیگر اینکه اگر امتنان، امتی باشد و بین سختی کشیدن افراد امت تراحم ایجاد شود، باید با ملاحظه اهم و مهم، حکمی انتخاب شود که امتنان بیشتری به دنبال دارد؛ مثلاً اگر ضرر مختصری متوجه مکره شود و دفع آن، متوقف بر متوجه شدن ضررهای بسیار به دیگران باشد، در این صورت، حکم ضرری از شخص مکره رفع نمی‌شود. اما در صورتی که هر دو ضرر برابر باشند، امتنانی بر امت وجود نخواهد داشت و لذا حکم امتنانی، ثابت نمی‌شود.^۲

جمع بندی و نتیجه گیری

سیاق امتنان دارای اقتضائاتی در حالات مختلف است؛ اگر امتنان به صورت عزیمت باشد، مکلف در پذیرش امتنان مختار نخواهد بود. اصل در امتنان، رخصت داشتن است و ادله یاد شده برای اثبات عزیمت بودن امتنان، تمام نیست. امتنان در احکام غیر الزامی، مشقت ناشی از التزام مکلف یا تأکید او را بر کار مستحبی، رفع می‌کند. همچنین امتنان نسبت به مراتب حکم، نمی‌تواند حکم واقعی، یعنی مرتبه جعل را رفع کند. امتنان گاهی فعلی و گاهی شأنی است. امتنان فعلی برخلاف امتنان شأنی، حالات مکلف را در نظر می‌گیرد و در صورتی که امتنان بالفعل برای مکلف، مشقت‌آور باشد، حکم را رفع نمی‌کند؛ مثل اقدام به حکم ضرری با جهل به ضرر.

اما نسبت به محدودیت‌های امتنان باید گفت جریان امتنان در احکام وضعی، محدود به عدم ایجاد سختی بر امت است. در امتنانی که حکمت است نه علت، در مواردی که حکم، امتنانی نبود، مانع از جریان حکم امتنانی نمی‌شود. محدودیت دیگر امتنان نسبت به عالم یا جاهل بودن مکلف است؛ گاهی همچون بیع غبنی، آگاهی مکلف از غبن و اقدام او نسبت به معامله ضرری، از جریان امتنان مانع می‌شود. و گاهی جاهل بودن مکلف به ضرر، مثل

پیش از این
مقاله
موضوع
مقاله

گستره‌شناسی صحت «سیاق امتنان»

۱. مازندرانی، مبانی الفقه‌الفعال، ج ۳، ص ۱۷۲.

۲. شبیری، دروس خارج اصول، ج ۱، ص ۵۴۹.

وضوی ضرری، مانع از رفع امتنانی حکم وضو می‌شود.

محدودیت دیگر امتنان، این است که باعث ایجاد امری خلاف امتنان بر خود مکلف یا دیگران شود. در صورت نخست، امتنان جاری نمی‌شود و در صورت دوم اگر امتنان نسبت به امت باشد، باید اهم را انتخاب کرد و اگر امتنان نسبت به شخص مکلف باشد، تکلیف از او برداشته می‌شود؛ گرچه نسبت به دیگری، خلاف امتنان لازم بیاید. محدوده دیگری که برای امتنان در این پژوهش گردآوری شد، امتنان در احکام عقلی یا عقلایی ای بود که هیچ جنبه شرعی ندارند و امتنان نسبت به آنها تصویر نمی‌شود. آخرین حدی که در امتنان مطرح می‌شود، حدود خود دلیل امتنانی، نسبت به ممتن به و ممتن له است.

امتنان چارچوبه و گونه‌هایی نیز دارد؛ گاهی به لحاظ تک‌تک افراد، گاهی نوع مکلفین و گاهی امتنان قانونی است که جنس حکم در نظر گرفته می‌شود. در نخستین صورت، امتنان مشروط به عدم ایجاد خلاف امتنان برای دیگری است ولی در صورت دوم، غالب افراد، اهمیت پیدا می‌کند و در صورت سوم فقط امتنانی بودن جعل قانون مهم است.

منابع و مآخذ

* قرآن کریم.

۱. ابن بابویه، شیخ صدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۲، ۱۴۱۳ق.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، چ ۳، ۱۴۱۴ق.
۳. اصفهانی، شیخ الشریعة، فتح الله بن محمد جواد نمازی، نخبة الأزهار فی أحكام الخیار، قم: دار الکتب، چ ۱، ۱۳۹۸ق.
۴. اصفهانی نجفی (ایوان کیفی)، محمد تقی بن عبدالرحیم، هدایة المسترشدين (طبع جدید)، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، چ ۲، ۱۴۲۹ق.
۵. بجنوردی، حسن، القواعد الفقهیة، قم: نشر الهادی، چ ۱، ۱۳۷۷ش.
۶. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، بیروت لبنان: دار العلم للملایین، چ ۱، ۱۴۱۰ق.

پژوهش‌های
فقهی و حقوقی
اسلامی

سال هفتم، شماره ۷، سال ۱۴۰۳

۷. خمینی، روح الله موسوی، کتاب الطهارة (ط- الحديثة)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ ۱، ۱۴۲۱ق.
۸. خویی، ابوالقاسم، نهج الفقه، قم: انتشارات ۲۲ بهمن، چ ۱، [بی تا].
۹. رضایی حسن، بدخش، محمد صادق، بروجردی، مسیح، «بازشناسی مفهومی امتنان و کارکرد شناسی آن با تأکید بر کاربردهای آن در کتب عالمان امامیه»، پژوهشنامه اصول فقه اسلامی، دوره ۵، شماره ۵، ۱۴۰۱ش.
۱۰. _____، «چیستی و جایگاه سیاق در استظهار»، پژوهشنامه اصول فقه اسلامی، سال اول، شماره ۱، ۱۳۹۷ش.
۱۱. سبحانی تبریزی، جعفر، إرشاد العقول الی مباحث الأصول، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، چ ۱، ۱۴۲۴ق.
۱۲. شبیری زنجانی، موسی، دروس خارج اصول، قم: مرکز فقهی امام محمد باقر علیه السلام، [بی تا].
۱۳. _____، دروس خارج خمس، قم: مرکز فقهی امام محمد باقر علیه السلام.
۱۴. صدر، محمد باقر، بحوث فی علم الأصول، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیه السلام، چ ۳، ۱۴۱۷ق.
۱۵. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرين، تهران: کتابفروشی مرتضوی، چ ۳، ۱۴۱۶ق.
۱۶. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، تمهید القواعد الأصولية و العربية لتفريع قواعد الأحكام الشرعية، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چ ۱، ۱۴۱۶ق.
۱۷. عراقی، ضیاء الدین، نهاية الأفكار، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۳، ۱۴۱۷ق.
۱۸. فیاض، محمد اسحاق، تعالیق مبسوطه علی العروة الوثقی، قم: انتشارات محلاتی، ۱۳۷۴ش.
۱۹. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، قم: منشورات دار الرضی، چ ۱.
۲۰. قزوینی، علی موسوی، ینایع الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۱، ۱۴۲۴ق.
۲۱. مازندرانی، علی اکبر سیفی، مبانی الفقه الفعال فی القواعد الفقهية الأساسية، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۱، ۱۴۲۵ق.
۲۲. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام، بیروت: مؤسسه الطبع و النشر، چ ۱، ۱۴۱۰ق.
۲۳. محقق داماد، مصطفی، قواعد فقه، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، چ ۱، ۱۴۸۳ش.
۲۴. نایینی، میرزا محمد حسین غروی، کتاب الصلاة، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۱، ۱۴۱۱ق.

٢٥. نراقى، محمد مهدي بن ابى ذر، أنيس المجتهدين في علم الأصول، قم: بوستان كتاب،
ج١، ١٣٨٨ش.
٢٦. واسطى، محمد مرتضى حسيني، تاج العروس من جواهر القاموس، بيروت: دار الفكر
للطباعة والنشر والتوزيع، ج١، ١٤١٤ق.
٢٧. وحيد بهباني، محمد باقر بن محمد اكمل، الرسائل الفقهية، قم: مؤسسة العلامة المجدد
الوحيد البهباني، ج١، ١٣٧٨ش.



پژوهشگاه
علوم انسانی و
مطالعات فرهنگی

سال هفتم، شماره ٧، سال ١٤٠٣